

مستزاهمینی

(بقلم سرورخان جويا)

د مشا هير افغانستان .

جهان گذشته واقعا اسرار آلوده است فقط نظر دقيق و فکر عميق ميخواهد تا از مشاهده يك صحنه عتيق بچندين رمز هاي مکتوم و مطالب مجهولي آشنا گردد ، عيناً همین حالت را دارد وقتی خواننده کنجکاوي او را ق بوسيده تاريخي و صفحات پارينه بدست آورد ، وبا دیده بصيرت در آن ها نگرينست هر آئينه به قضايا و خباياي حيرت آوري دانا و پينا خواهد گرديد :

بسی اموات و خفته گانی هستند که بر زنده ها و بيداران منجمد برتری دارند هکذا ويرانه هائی که بر آبا دانی ها رجحانتي ثابت مينايند ، بعضاً استخرانهای پوسيده بزبان حال از مجد و عظمت اجساد بزرگواران و دانشمندان می سرايند و برخی سفال شکسته ها از آثار هنر وران قدیم رنگ و رونق از جواهرات می ربايند ؛ هستند حصارهای مخروبه که عمرانات مدنی اعصار ماضي را بياد می آرند و بسی وادی هاي بی صدا و متروکی که از اجتماعات پر غوغای ديروزی حکاياتی دارند .

آري همین شواهد ساکت و خاموش اند که بما ميگويند در عصرهای گذشته مردمان ما بمدنيت و افتخاری ميزيسته و در بين خود ها دانشمندان و هنرورانی داشته اند که امروزه هم تاريخ آنها باعث تحير و تفکر اقوام حيه دنيا و شکست و ريخت آثار شان اسباب زينت موزه هاي باشکوه عالم است .

از عظمت مقام ناموران گذشته است که بمردمان حاليه ذوق تفحص و قدر دانی

پیدا شده و برای احزاب مختلفی وسایل سرگرمی فراهم گردیده .
 دسته بنام مؤرخین و جمعی باسم عتیقه شناس ها زنده ساختن اسم و رسم آنها را فریضه
 اجتماعی خود و موجب بیداریهای نسل آتی می گمارند و گروهی محض بمنسویت قومی
 ایشان سرشار باده غرور و مست افتخارند ، درین میانه تنها ماثیم که بغفلت و کفالت هائی
 گرائیده و اقلایاد افغانستان قدیم و عزیز از دوره های باتجمل و پر حشمت او از کارنامه های
 مردان نامور و با حذاقت او سخنی نگفته و نه سرانیده ایم :

یاد ایامی که ما هم روزگاری داشتیم !

ما ها که تا کنون با بسیار ادعای بزرگ نتوانسته ایم اندکی از مراتب عالیہ گذشتگان خود را
 احراز کنیم اینهم شایسته نخواهد بود آنها را ترك گفته و اقلای بنام قدر دانی از ان ثروت های
 نهائی یا بعبارة دیگر از پیش آهنگانی که استحقاق آنها را از هان عمومی فراموش کرده اند
 بعلاقه مندان حالیه و آئنده یاد دهائی نکنیم .

متاسفانه اگرچه از دوره های پیشتر ماخذ تاریخی واضحتری بدست نیست که از حالات
 مشاهیر قرون قدیمه این سرزمین بحث رانده شود ولی این فقدان تاریخی قدیم باعث آن نیست
 که از روشن ساختن نامهای بزرگان ما بعد دریغ ورزیده شود . هر گاه کسی از دور هوس
 گار تجسس بوده و یا از نزدیکان ما دل و دماغ تحمل رنج و محن و سر پاسداری از ناموران
 و طن داشته باشند دلایل و وسایل بی شماری خواهد بود که آنها را در گوشه و کنار این
 سرزمین بیافتن ذخایر قیمتمنداری رهنمونی کند .

افغانستان اگر مزایای آریائی و باختری قدیم قبل الاسلام و محاسن دوره های
 غزنوی و غوری بعد الاسلام و ترقیات دوره های ابدالیان را در دو قرن پیشتر باخته
 و یا مضافات و ملحقاتش را فعلا از دست داده معذرا بهر سوئی از جنبه اعتبارات تاریخی
 هزاران نمونه های آثار گران بهای مدنی و نشانه های خرابگاه یا مقدم مردان ناموری دارد
 که بیننده هنگام مقایسه بانقاط دیگر آن متحیر می ماند .

الحاصل سرتاسر آب و خاک این کشور بادینه های پر بهائی نخر است که اگر ما منسویین

هر نقطه را جداگانه از قبیل علما، حکما، روحانیون، مصنفین، مؤلفین، رسام‌ها، نقاش‌ها، خطاط‌ها، معمارها و غیره در حدود و مناطق مسکونه خردشان نام ببریم سخن بدر از کشد.

از مدتی بدین سو نگارنده ملتفت این وجوه شده و میل مفرطی در خود احساس می‌کردم که اگر موقع مساعد بود حتی المقدور بایک فرصتی لازم و ترتیبات مفصلی از رجال نامور وطن پاس داری کرده باشم ولی تشویق و ترغیب همقطار عالی‌مقدار ما آقای غبار درین روزها بحدی محرك و سلسله جنبان آن تمایل طبیعی گردید که نتوانستم از نوشتن خود داری کنم و یا منتظر فرصتی بشوم تا مشاهیر وطن را از هر نقطه و هر عصر یا هر صنفی علیحده ترتیب و تفریق نمایم اینست مصمم شدم که یک سیر سریعی در زوایای تاریخ پیش گرفته و بهر شهر و دیار و ویرانه و مزاری نظری افکنم شاید بتوانم بحقا یقی خبیر شده و صفحاتی چند در قید تحریر آرم، این هم نا گفته نماند که نگارش بنده در شرح حال مشاهیر این سامان (باستانی شعرائی وطن که رفیق شعر پسند و شاعر دوست ما آقای گویا تحت نگارش دارند) با اندازه توان از اوایل دوره اسلام به بعد شروع شده و هم ترتیب آن از حروف هجا بیرون نخواهد بود.

در ولایت ما مرسوم است که در شهرهای مغروبه قدیمه در هوای نمناک هنگامیکه قطرات باران دانه دانه و نیم نیم می‌بارد مردم بیشتر متوجه به تفحص آثار عتیقه شده و خوبتر نایل بمقصود می‌گردند اینک من هم این جوهرات قیمت داری را که بتوجه خاطر حسرت ناک و مدد چشم نمناک از افشاندن قطراتی چند بر صفحات تاریخ وطن بدست آورده ام بانهایت افتخار به پیشگاه قدرشناسی نسل آینده ایثار میکنم:

ابو اسمعیل

یکی از معروفترین رجال قرن چهار هجری افغانستان که بعالم اسلام فوق العاده قدر و منزلتی داشته و بخطه هرات بیشتر منسوبی دارد.

حضرت خواجه عبدالله انصاری رحمه الله علیه میباشند ، حضرت خواجه را بعضی پیر هرات میخوانند و برخی شیخ الاسلام میگویند . در کتب تواریخ و تذکره ها اغلباً بنام شیخ ابو اسمعیل فرزند ابو منصور یاد شده و سلسله نسبی شان بمت انصاری و ایوب انصاری (رض) میرسد مت انصاری در عصر خلافت حضرت عثمان (رض) در هرات ممکن جسته و خود ایشان بهمین خطه در بهار ۳۹۶ هـ از کتب عدم یا بعرضه وجود گذاشته اند .

حضرت خواجه از کوچکی دارای ذکاوت سرشاری بوده و دوره تحصیلات ابتدائیه را بسرعت بسیاری طی نموده چنانچه در سن نه سالگی شعر عربی سروده و لیاقتی در علم عروض از خود بروز داده در دوره های جوانی و پیری هم به نسبت مراتب عالی علم و فضل و مقام روحانیت از رجال محترم و بزرگوار بشمار میرفته .

هشتاد و پنجساله مدت زندگانی خواجه انصاری در هرات نه تنها مایه سعادت متمکنین آن ولایت گردیده بل بزرگترین وسیله استفاده و هدایت عامه مسلمینی بوده که از اطراف و اکناف در آن دیار مسافرت و مهاجرت اختیار میکرده اند چه حضرت خواجه عبدالله از هنگام طفولیت بمشقات حیات عادت کرده بود با حافظه قوی و هوش سریع الانتقال وی که هر چه را یکبار می نوشت بر لوحه خاطرش ضبط میگردید ، بجای در تحصیل علوم منهمک میشد که از خور و خواب فراموش میکرد ، و باندازه شیخ الاسلام در طریقت و اخلاق خویش پای بند بود که بسی اوقات بجماعه عاریت مجلس میرفت و در سرما های شدید بفرش بوریا میخفت روز های طولانی از عدم بضاعت بخوردن گیاهی بسر برده ، شبهای بسیاری وقت خواب نمود پاره پوشیده و پارچه خستی زیر سر نهاده ، با این احوال دست از وعظ و افاده خلاصه بر نمی داشت و از کمال عزت نفس فقر و مسکنت خویش را ظاهر نمیساخت ؛ گرچه یاران و شاگردان او از توانگران و سیم داران آن زمان بودند .

اینهمه زحمات بوجود ذیجود آنها طبعاً بایستی اهلیتی را می بخشود که سرسلسله علما و ادبا و سر دسته روحانیون و صوفیون آنولا محسوب شوند ، صاحب رساله مزارات هرات عبدالله مشهور باصیل الدین واعظ مینویسد : شیخ الاسلام یکصد هزار بیت عربی بحافظه

داشتند و اشعار منظومه خود شان از شش صد هزار بیت عربی افزون است و همچنان از قول خود شیخ الاسلام اعلام میکنند که : من سه صد هزار حدیث با هزاران اسناد یاد دارم که هیچکس در روزگار من باین اقتدار نبوده .

همینطور جناب میر موجوده گزرگاه که از خدام مقرب آن بارگاه اند در یکی از مقالات شان منتشره شماره ۱۶ کا بل در وصف آثار حضرت شیخ الاسلام می نویسند : « مصنفات عدیده این بزرگوار بعضی بطبع رسیده مانند (کنز السالکین در اخلاق و منازل السائرین) در علم تصوف و بعضی منحصر به رساله های قلمی مانده است و از اجل مصنفات ایشان تفسیر کشف الاسرار است ، همچنان از نگارش آقای وحید زاده در ار مغان ظاهر است که حضرت خواجه بنام (مناجات) (دل و جان) (قلندر نامه) (محبت نامه) (واردات) (هفت حصار) هم رساله های نوشته اند .

رساله " کوچک الهی نامه شان را که نگارنده در هرات طبع و نشر کرده ام جملات برجسته و عبارات مقفی و موزون یا مفاد نثر و نظم آن برگزیده ترین سندی خواهد بود تا لیاقت های ادبی آن سخور بلیغ و فصیح را در زبان فارسی ثابت کند الحاصل این فاضل ربانی در سال چهار صد و هشتاد و یک هجری حیات مستعار را پدرود گفته و در خطه کازر گاه که از حصص شمالی شرقی هرات و بیشته خوش آب و هوا نیست برای ابدی آر میدند . و قطعه کازر گاه فقط از میمنت مقبره حضرت خواجه انصاری یکی از قراء مشهوره و معموره هرات بحساب میرود چرا که اکثر از سلاطین مانند ابوسعید میرزا در ۸۳۲ بر تربت آن بزرگوار عمارات عالی بنا ساخت و شاه رخ شاه میرزا در ۸۵۹ بسی الحاسقات به او نموده و بتوسعه اش پرداخت و اعلحضرت عبدالرحمن خان در ۱۳۰۴ بذریعه فرامرز خان نائب سالار هرات تزئینات لوحه و پنجره مرقد شیخ الاسلام را از چوب و سنگ رخام انجام داد .

فعلا مجاورین بسیاری در دور و بر آن مکان با احترام اقامت دارند و عقیدت مندان خاص و عام برای زیارت در رفت و آمد خویش تا کنون شبها روزی مداومت میورزند .

ابو علی سینا:

ابن سینا حکیم و فیلسوف مشهور قرن چهارم هجری است که صیت فضل و شهرتش شرق و غرب عالم را فرا گرفته و مخصوصاً در عصری که او میزیسته فی مابین همقطاران در فضیلت حکمت و علوم دیگر کمتر نظیر و عدیل داشته، بلکه اغلب او را بمنزله ارسطو و سقراط دانسته اند و بوعلی در عالم اسلام بنام شیخ الرئیس پیشوای حکما و اطباء اسلامی شناخته شده و در اروپا از قرون وسطی تا بحال با اسم او یسن Avenne معروف گردیده چنانچه بسیاری از تالیفاتش از قدیم به لاتین ترجمه شده و در اکثریه مدارس دنیا مورد استفاده طلاب طب بوده پدر شیخ الرئیس عبدالله از مردمان روشناس بلخ و مامور امور دیوانی آن بلد بوده که در زمان منصور عبد الملك سامانی به بخارا رفته و بقریه خرمین بماموریتی تقرر یافته، مادرش ستاره از قریه افشنه میباشد، اسم اصلی ابو علی، حسین و مولدش خرمین در تاریخ ولادت او نزد مورخین اختلافات است یکی ماه صفر ۳۷۳ میگوید و دیگری ۳۶۳ بجائی هم ۳۷۰ دیده شده، از سن پنج سالگی پدرش او را برای تحصیل به بخارا آورده بمعلمش سپرد بدو آبا موختن علم دین و بعد باصول ادب مشغول گشت، علم حساب را از محمود مساح، فقه را از اسمعیل زاهد و منطق را از ابو عبدالله ناتلی آموخت، اما در تحصیل هندسه استاد منطق او پس از دو سه درسی عاجز آمده و خودش بمطالعه کتاب اقلیدس آشنا شد، پس ازینها علم طب را از الحسن بن نوح فرا گرفته و درین علم دارای لیاقتی بسزا گردید و امراض صعبی را علاج کرد، بعضی ها مینویسند که شیخ الرئیس در سن هجده سالگی فراغت از تحصیل یافت و برخی میگویند در نزدیکی بیست سالگی دو باره آماده تحصیل گردید بهر حال در مطالعات فلسفی و طبی زحمات زیادتری را متحمل میشد.

غرض شیخ در همین حالت استفاده از کتب در طبابت هم اوقاتی مصروف میداشت تا امیر نوح بمرضی مبتلا گشت که اطبا از علاج عاجز آمدند و شیخ از تشخیص مرض و تداوی او شهرت شایانی کسب کرده و حتی در زمرة ندیمان خاص او تقرب جست

و بکتاب خانه مهم سلطنتی هم راه یافت بعد ازان شیخ باغتنام موقع در مطالعات وسعت داد اگر چه درین ضمن کتابخانه طعمه حریق شده و بتحریرک معاندین او بنام محترک علوم ویرا محترق دانستند ولی این اتهام از درجات او در حضور سلطان نکاست .

تا آنکه دوره سلطنت امیرنوح سپری وسامانی ها بظهور دوره غزنوی مضمحل شده و روزگار شیخ بخوشی نمیگذشت و رهسپار جرجان شد و آنجا هم نزد حکمران محلی منزلتی یافته و در جرگه فقها وندما قرار گرفت تا شهرت او به سلطان محمود غزنوی رسیده بلکه دشمنانش سلطان را بجلب او در غزنین واذیتش برانگیختاندند ، ولی شیخ از آنجا فرار کرده و به زحمت زیادی خود را به ایورد رسانید و از آنجا به نیشاپور رفت و در آنجا از بیم ملازمان سلطان تاب مقاومت نیاورده بجرجان عودت کرد این مرتبه لیاقت وحسن عمل شیخ بواسطه معالجه خواهرزاده قابوس علاوه بر یافتن عزت و شهرت از تهلکه هم نجات دادش قابوس او را با احترام در دربار خود نگهداشته و نزد سلطان محمود شفاعت بسیاری کرد تا کدورت خاطر سلطان را به نسبت او زایل نمود ، اما چون این دولت برای شیخ عاجل بود پس از طغیان مردم و قتل قابوس ، شیخ ترک جرجان کرد ولی چندین مرتبه در اطراف رفته و باز بجرجان برگشته تا اخیراً در زمان سلطنت مجدالدوله متوجه ری گردید و از معالجه آن پادشاه مایلینولیا هم یک مدتی براجت در آن خطه بسر برده متعاقباً در قزوین و از آنجا همدان رفت در همدان لیاقت طبی وید علاج قولنج شمس الدوله بن فخر الدوله ، گذشته از عزت دربار و ندیمی پادشاه شیخ را بر تبه وزارت رسانید ولی بعد پسر او تاج الدوله متاسفانه شیخ رئیس باندازه سه چهار ماهی محبوس گردید تا در دوره علاءالدوله که به سوی اصفهان رهسپار گردید از طرف پادشاه وقت ، استقبال و پذیرائی خوبی شده اگر چه رقابت هائی از طرف علمای آنجا با شیخ ورزیده شد بزمان کمی اظهار فضیلت ابن سینا او را سردسته فضلی آن زمان و مکان قرارداد و وزارت را دوباره نصیب او گردانید اما درین مرتبه مدت درازتری بوزارت زیست و باعلاءالدوله در اوقات مختلف عزت و ذلت او از فکر رسا و تدبیر عالی خویش همراهی ها کرد ، مخصوصاً بعاقبت اندیشی های خود در مقابل حملات و سلطه سلطان مسعود پسر سلطان محمود

بر اصفهان وری آبروی خاندانی او را محفوظ نگه داشت در اصفهان از علم و هنر خویش یادگارهایی گذاشت اگرچه حوادث زمان و مشاغل مهمه او را به تعمیر رسد خانه که در نظر داشت باصفهان کامیاب نگردد دانید، باز هم در تسهیلات علم نجوم و حل غوامض آن تا اندازه زحمات او بهدر نرفت.

الحاصل شیخ الرئیس در محاربه که علاءالدوله به کرخ (۱) رفته بود همراه بوده و در ارض راه بمرض قولنج گرفتار گردیده و هر قدر بعلاج خویش پرداخت نمی نمود بلکه در مراجعت علاءالدوله و مسافرت اجباری شیخ درد سر هم ضمیمه او شد و در همدان بقولی در سنه ۴۲۷ هـ و بقولی در ۴۲۸ ترک حیات گفت.

بعضی از مورخین عقیده دارند که در محبس جان سپرده، الحاصل حضرت شیخ از مردان دانشور و از فلاسفه بزرگ شرق بحساب است که ترقی حکمت و فلسفه در اکثر نقاط مشرق و مغرب مدیون فضل و هنر ایشان بوده چه گذارشات حال و احوال و سوانح حیات او در هر تاریخ و تذکره بنظر میخورد، قیمت و اهمیت شخصی او را دو بالا میسازد گویا شیخ در هیچ زمانی از خدمات نوعی طفره نزده خواه از پهلوهای علمی بوده و یا عملی همیشه الاوقات مصروفیتی داشته و هم آثار قیمتی که از آنها یادگار مانده ثابت کننده همین ادعاست که اگر در انزوا بوده یا ندیم پادشاه اگر در کنج محبس به اسارت گذرانیده و یا در دربار پادشاهی رتبه وزارت داشته بحضر و سفر هیچگاه از تدوین و تحریر کتب علمی، فلسفی، حکمتی، اخلاقی، ادبی نظم و نثر در فارسی و عربی فراغتی نیافته چنانچه یکصد کتب مؤلفه و مصنفه مهمه او که از ماخذ معتبره چیده شده قرار آتی است:

(شفا) در حکمت هجده جلد از اجل مصنفات اوست که در ظرف ۲۰ ماه آن را به پایان رسانیده (قانون) در صناعات طیبیه به پنج کتاب تدوین شده (انصاف) که حاوی شرح کتب ارسطوست در ۲۰ مجلد (حاصل و محصول) در اجزاء فلسفه که نامه دانشوران ۲۱ جلدش مینویسد و قاموس الاعلام ۲۰ جلد (لغت عرب) پنج جلد (عنوان الحکمه)

در ده جلد از حکمت الهی و طبیعی و ریاضی بحث رانده (هدایه) در حکمت (البروالا ثم)
 در اخلاق بدو جلد (لغات سدیدیه) در اصطلاحات طیه ه جلد (مجموع) در حکمت
 عروضیه (علم کیمیا و هئیات صور فلکیه) (تدارک به انواع خطاء طب در معالجات)
 (اوسط جرجانی) در منطق (کتاب مبدا و معاد) در نفس (ارساد کلیه) (معاد)
 (حکمت علائیه) موسوم بدانش نامه در فارسی نوشته شده (نجات) در دو مجلد
 (حدود الطب) کتب مؤجز الصغیر و مؤجز کبیر در منطق (حکمت المشرقیه) (در کیسه و
 رسد) (حکمت عرشیه) (تدبیر اشکری) (الملح) در نحو (تحویل و تعبیر روایا) (حکمت)
 حضرت شیخ الرئیس علاوه برین کتب معتبره و مستقل یکرشته رسالات و یکعهده مقالات دیرگرمی
 در علوم و فنون متنوعه حتی در خواص کاسنی و خاصیت های سکنجبین نوشته و قصاید
 و رباعیاتی در عربی و فارسی بنظم آورده که ما از نوشتن و نام بردن آنها در اینجا عمداً صرف
 نظر کردیم چرا که بطول انجامیده و دور از مناسبت این مقاله مختصر ظاهر خواهد شد .

